

Review Article

Recognition of the Outbreak of Deadly Diseases of the Antonine or Galen Era in the Second Century AD (96-192 AD)

Seyyed Farhad Seyyed Ahmadi Zaviyeh¹, Seyyed AliReza Golshani^{2*}

1. Ma, Department of History, Faculty of Literature and Humanities Dr.Ali Shariati, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2. Ph.D., Department of History, Faculty of Literature and Humanities Dr.Ali Shariati, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author) Email: golshani_22@yahoo.com

Received: 14 Sep 2019 Accepted: 11 Dec 2019

Abstract

One of the most glorious historical periods of ancient Rome is the era of the reign of several Roman emperors between 192 to 196 AD. known as the Golden Age of the Roman Empire. During the reign of Antonius, several successive kings, namely, Trajan, Hadrian, Antonius, Marcus Aurelius, and Commodus, took political power. With the exception of Commodus, all of these people did their best to develop the prosperity, administration and the welfare of the people of the empire. It is at this glorious era that scholars and scientists such as Galen emerged. The essence of this article sheds some light on the demise of Trajan in 117 AD. in Cappadocia, Anatolia, due to an unknown disease after the occurrence of the winter earthquake of 115 AD. which devastated the city of Antioch to the ground. Subsequently, the article addresses the plague of 165 AD. which broke out during the reign of Marcus Aurelius (161-180 AD.) and prevailed to the last years of his reign to the extent that this pandemic wreaked havoc on his emperor. In this article, we try to examine the plague outbreak during the era of Antonius or Galen and its consequences on the societies and peoples of the Roman Empire and adjacent regions such as Syria, Mesopotamia, the Mediterranean, parts of the Parthian Empire, as well as the role of Galen in the epidemic. This epidemic continued until 189 AD in Mesopotamia, Iran, and the eastern part of the Roman Empire, and suddenly disappeared. In this study, we examine the prevalence of this epidemic, which is probably smallpox, and the possible causes of this disease and its consequences.

Keywords: Antonius; Romans; Parthians; Galen; Antonine or Galen Plague

Please cite this article as: Seyyed Ahmadi Zaviyeh SF, Golshani SAR. Recognition of the Outbreak of Deadly Diseases of the Antonine or Galen Era in the Second Century AD (96-192 AD). *Med Hist J* 2020; 11(41): 81-92.

بازشناسی شیوع بیماری‌های مرگبار عصر آنتونین یا جالینوس در قرن دوم میلادی (۹۶-۱۹۲ م.)

سیدفرهاد سیداحمدی زاویه^۱، سیدعلیرضا گلشانی^{۲*}

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۲. دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: golshani_22@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۳ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲۰

چکیده:

بدون تردید دوره حاکمیت سلسله آنتونین‌ها یکی از درخشان‌ترین ادوار تاریخی روم باستان، در قرن دوم میلادی ایست که به عصر طلایی امپراطوری روم شهرت دارد. در طول سلطنت عصر آنتونین‌ها بین سال‌های ۹۶-۱۹۲ میلادی چندین پادشاه، قدرت سیاسی را در دست گرفتند که به ترتیب تراژان، هادرین، آنتونین، مارکوس اورلیوس، کمدوس نام داشتند که به جز کمدوس همه آن‌ها در آبادانی، اداره روم و آسایش مردم امپراطوری تمام تلاش خود را انجام دادند. در این دوره باشکوه ما شاهد ظهور علما و دانشمندانی مثل جالینوس (Galen) هستیم، لذا اهمیت این نوشتار، توجه به مرگ تراژان به سال ۱۱۷ میلادی در کاپادوکیه در آسیای صغیر، بر اثر بیماری ناشناخته که بعد از زلزله زمستان سال ۱۱۵ که شهر انطاکیه را با خاک یکسان کرد. در ادامه، طاعون سال ۱۶۵ در عصر سلطنت مارکوس اورلیوس (۱۸۰-۱۶۱ م.) است که این بیماری همه‌گیر تا سال‌های پایانی سلطنت او تداوم یافت تا جایی که این بیماری خطرناک امپراطور را نیز به کام نیستی سوق داد. این اپیدمی تا سال ۱۸۹ در بین‌النهرین، ایران و شرق امپراطوری روم ادامه داشت و به یک‌باره ناپدید گردید. در این پژوهش به بررسی شیوع این اپیدمی که احتمالا آبله می‌باشد و خواستگاه‌های احتمالی این بیماری و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

واژگان کلیدی: آنتونین‌ها؛ رومیان؛ اشکانیان؛ جالینوس؛ طاعون آنتونین یا جالینوس

مقدمه

رومیان در قرن دوم میلادی در نتیجه حکومت عاقلانه سلسله آنتونین‌ها و در سایه استقرار صلح رومی که خود موجب پیشرفت بود، یکی از بهترین ادوار تاریخ بشریت را در تاریخ روم رقم زدند (۱) که این برهه تاریخی با اوج شکفتگی امپراطوری روم مصادف بود که به عصر طلایی امپراطوری روم نیز شهرت یافته است (۲). رومیان در شرق با دولت مستحکم پارت و در شمال اروپا با اقوام ژرمنی مارکومن‌ها (Marcomans)، کوآدها (Quades) همسایه بودند که اقوام سارمت‌ها (Sarmates) و یازیگ‌ها (Iazyges) به آن‌ها پیوسته بودند. همچنین مرزهای رومی‌ها در بخش جنوبی امپراطوری به سرزمین‌های شمال آفریقا محدود می‌شد که در این بخش با واندال‌ها درگیر بودند (۳-۱)، لذا با گسترش قلمرو امپراطوری روم، شیوع و گسترش بیماری‌های مختلف در این پهنه وسیع امری غیر عادی نبود. از یکسو با افزایش سفرها که بیشتر ماهیت بازرگانی و تجاری داشتند، موجب گسترش معاملات دریایی و شکوفایی تجارت جهانی آن دوره شد که این مسأله موجب خرسندی ایست. از دیگرسو با توجه به وسعت امپراطوری روم و ارتباطات خصمانه و دوستانه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن‌ها با اقوام مختلف، رومی‌ها را با بیماری‌های جدیدی رو به رو کرد که در بیشتر موارد مُسری و در عین حال کشنده بودند که این موضوع از موارد منفی و ناخوشایند ارتباطات تجاری با اقوام و ملل گوناگون، بود (۴).

عدم آشنایی مورخان کلاسیک و پزشکیان چون بقراط (۴۶۰-۳۷۰ پیش از میلاد) و جالینوس (۲۰۰-۱۲۹ م.) به نوع بیماری، کلیه بیماری‌ها و هر اپیدمی وحشتناکی که در تاریخ رخ می‌داد، از لفظ طاعون یا وبا استفاده می‌شد. گویا، طاعون آنتونین (Antonine Plague) نیز از این قاعده مستثنا نبوده و جنبه روانی این بیماری با عنوان طاعون یاد شده است. ظاهراً اولین بیماری همه‌گیر (اپیدمی آبله) و در عین حال مرگبار آن دوره بود (۵). در سال‌های ۱۶۵ تا ۱۸۰ این بیماری هولناک، قریب به اتفاق پنج میلیون نفر را به کام مرگ کشید، یعنی با شیوع بیماری در هر منطقه‌ای یک‌چهارم افراد آنجا از بین می‌رفتند. (۴، ۶-۷).

مالاریا نیز یکی دیگر از بیماری‌های کشنده آن دوران بود و بیماری‌های دیگری در قرون اولیه ق.م به کاهش نرخ تولد منجر شد و باعث افت شهرهای روم گشت (۵).

با توجه به مستندات تاریخی این بیماری را می‌توان اولین بیماری اپیدمی در سطح جهان متمدن آن روزگار بدانیم که با همه‌گیر احتمالاً آبله خود را نشان داد و آن زمان باعث کشته شدن یک‌چهارم کل جمعیت امپراطوری روم شد (۴، ۶-۷). این بیماری کشنده با ورود آن‌ها به بدن انسان‌ها دیگر کنترل این بیماری غیر ممکن به نظر می‌رسید، زیرا هم از طریق هوا و هم از طریق لباس قابل انتقال بود (۵). شهرت مسیحیت نیز از زمان پیدایش این طاعون‌ها زیاد شد. بیماری نتیجه گناهان فرد فرض می‌شد و این باعث گرویدن به مسیحیت و طلب بی‌نتیجه بخشش برای درمان بیماری‌ها بود (۵).

مواد و روش‌ها

روش به کارگرفته‌شده این پژوهش، روش کتابخانه‌ای و پژوهشی تاریخی (Historical Research) می‌باشد و نگاهی تاریخ‌نگارانه و شیوه‌ای است که در علوم انسانی مرسوم می‌باشد، به نقد و بررسی شیوع بیماری‌های مرگبار عصر آنتونین یا جالینوس در قرن دوم میلادی (۱۹۲-۹۶ م.) می‌پردازیم. در بررسی صورت‌گرفته از مؤسسات تحقیقاتی، کتابخانه‌ها و مراکز کتابخانه‌های مجازی موارد باارزشی مشاهده شد که می‌تواند سطح کمی و کیفی این مقاله را ارتقا بخشد. متون تاریخی جهان باستان، تاریخ پزشکی جهان، نسخه پزشکی جالینوس و مقالات متعدد از ژورنال‌های بین‌المللی که به بررسی طاعون آنتونین پرداختند، در بازگویی این تحقیق می‌تواند یاری‌رسان بسیار مناسبی باشد. در نهایت مراحل گردآوری و تدوین این تحقیق از آغاز تا خاتمه به این ترتیب می‌باشد: ۱- بررسی و مطالعه دقیق مطالب باقی‌مانده از حکیم نجیب‌الدین در لابلای منابع دست اول تاریخی، تحقیقات جدید و مقالات علمی، رجوع به منابع عربی، انگلیسی، فارسی و در صورت لزوم ترجمه این منابع؛ ۲- فیش‌برداری مطالب مربوط به موضوع تحقیق؛ ۳- دسته‌بندی منظم فیش‌ها بر

اساس فصل‌بندی‌های مقدماتی، برای استفاده مطلوب و بررسی هرچه بهتر اطلاعات؛ ۴- تدوین و نگارش مطالب.

در این مقاله تلاش ما بر این است که بیماری‌های واگیردار عصر آنتونین یا جالینوس و تبعات آن را بر جوامع و مردم امپراطوری روم و مناطق هم‌جوار مثل سوریه، بین‌النهرین، مدیترانه، بخش‌هایی از امپراطوری اشکانیان و همچنین نقش جالینوس در بیماری‌های واگیر را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

یافته‌ها

۱- امپراطوری آنتونین‌ها (۹۶-۱۹۲ م.)

شایسته است برای درک بهتر موضوع، اشاره‌ای در مورد امپراطوران عصر آنتونین‌ها داشته باشیم. بعد از قتل دمیسین، آخرین امپراطور سلسله فلاوین‌ها، سنای روم یکی از کنسول‌های کهنسال رومی را که «کوکسیوس نروا» نام داشت، به عنوان امپراطور، انتخاب کرد، اما حکومت او بیش از دو سال دوام نیافت، لذا او در هنگام مرگش، تراژان را به عنوان جانشین خود تعیین کرد (۱، ۳).

۲- تراژان (۹۸-۱۱۷ م.)

تراژان اهل بتیس از شهرهای مهاجرنشین رومی در اسپانیا و در ساحل گوادالکیویر (Guadalquivir) سویل بود (۶)، باید توجه داشت که خانواده او با تمدن رومی آشنایی کامل داشت. پدر او به درجه کنسولی و حکومت آسیا رسیده بود. تراژان، به رعایت قوانین سنای روم مشهور بود و در هنگام اداره مملکت با اعضای سنا مشورت می‌کرد. او در امر حکومت مردی لایق و کاردان بود. مالیات‌ها را کاهش داد و به واسطه تنظیم امور خزانه عواید امپراطوری را افزایش داد (۱، ۳). در ادامه، او برای جلوگیری از انحطاط کشاورزی، قانونی را به تصویب سنا رساند که بر طبق آن سناورها را ملزم می‌ساخت تا یک ثلث از ثروت خود را در اموال غیر منقول به کار اندازند، لذا حکومت برای کمک به کشاورزان کوچک و خانواده‌های پرجمعیت وامی با بهره ۵٪ به این قشر اختصاص داد (۲). امپراطور روم، ابنیه بسیاری ساخت و حتی کانال نیل به دریای سرخ را بازسازی کرد. از این رو آن را کانال تراژان نامیدند (۳).

تراژان، با دقت فراوان جنگ علیه پارت‌ها را که در کشمکش‌ها و جنگ‌های گذشته شکست‌های بسیاری به امپراطوری روم وارد کرده بودند، تدارک دید. گویا، جنگ با دولت پارت مهم‌ترین هدف نظامی او به شمار می‌رفت. آیا دلیل این جنگ اهمیت ایالت ارمنستان و بین‌النهرین یا ثروت‌های آن نواحی بود؟ یا دستیابی به هندوستان که رویای همیشگی اسکندر مقدونی بود و یافتن راهی میان‌بر؟ ولی این‌ها تنها دلایل او برای جنگ نبود. تراژان در سر هوای نابودی کامل امپراطوری اشکانیان را می‌پروراند. او فقط یک هدف داشت، نابودی پارت‌ها (۶).

در این برهه زمانی، وضعیت سیاسی ایران عصر اشکانی نامطلوب و بحرانی بود، به طوری که خسرو با بلاش سوم بر سر تاج و تخت درگیر بود. خسرو، در ابتدا با سرسختی و قاطعیت انعطاف‌ناپذیر خود توانست، امپراطوری اشکانی را نجات دهد، ولی در ادامه با ضعف‌ها و قهرهای داخلی‌اش کنترل خود بر روی ایران را از دست داد که حاکی از شخصیت پیچیده و در عین حال دوگانه، شاهنشاه اشکانی بود. نکته‌ای که قابلیت ارائه دارد این است که تراژان واقعاً خواستار جنگ بود (۶). در ادامه، او در ابتدای سال ۱۱۴ خودش را انطاکیه رساند و آنجا را غارت نمود، سپس به سوی نصیبین حرکت کرد و توانست بین‌النهرین شمالی را به آسانی تسخیر کند (۳)، اما در سال ۱۱۵ اتفاق مهمی مسیر جنگ را تغییر داد. تراژان در همین سال به انطاکیه در ساحل مدیترانه رفته بود که ستاد زمستانی‌اش محسوب می‌شد. در آخرین روزهای دسامبر سال ۱۱۵ زلزله بسیار شدیدی این شهر را به لرزه درآورد. خانه‌ها، کاخ‌ها و معابد، ناگهان در حوالی شهر فرو ریختند و عده زیادی زیر آوار جان سپردند، حتی عریض‌ترین حصارهای شهر در مقابل این بلای آسمانی تاب مقاومت نیاوردند، در نتیجه برج و باروهای سیستم دفاعی شهر فرو ریخت. در همه جا جنازه قربانیان افتاده بود. معابر تنگ و باریک بازار ظرف چند ثانیه، ده هزار نفر را به کام مرگ فرو برده بود، حتی چیزی نمانده بود که تراژان بر اثر زلزله و در پی سقوط یکی از اجزای ستون‌های کاخ خود جانش را از دست بدهد. در انطاکیه خانه‌ای نبود که قربانی نداده باشد.

آدرین در سال ۱۳۸ پس از آنکه آنتونین را به فرزندی قبول کرد، درگذشت (۳).

۴- آنتونین (۱۶۱-۱۳۸ م.)

دوران حکومت امپراتور آنتونین (Antonius Pius) به عنوان اوج دوران شکفتگی امپراطوری روم و حوزه مدیترانه شهرت یافته است. او در تاریخ، مشهور به پرهیزکار (پارسا) بود (۲). به راستی او مدیری مجرب، عاقل و امپراطوری بی‌عیب و نقص بود. در کارهای اداری اعضای سنا را بر سایر طبقات ارجحیت داد، در اصلاح امور حقوقی کوشید. در سراسر امپراطوری او در مرز فرات آرامش برقرار بود (۱، ۴). در این برهه از تاریخ، مناسبات میان روم و دولت پارت به طور مسالمت‌آمیز سپری شد. مقارن همین ایام بر تخت امپراطوری اشکانیان، بلاش چهارم در سال ۱۴۸-۱۴۷ تکیه زده بود. گویا، همجواری مسالمت‌آمیز بین دو قدرت روم و ایران، باعث شکوفایی تجاری شهر پالمیر شده بود (۸).

۵- مارکوس اورلیوس (۱۸۰-۱۶۱ م.)

بعد از مرگ آنتونین پرهیزکار در سال ۱۶۱، در این برهه از تاریخ، رومی‌ها، دارای دو امپراتور شدند. مارکوس اورلیوس (Mrcus Aurerius) و لوسیوس وروس (Lucius Verus) که دومی پسرخوانده امپراتور فقید بود. خطر نفاق میان دو فرمان‌روا، بر اثر درایت مارکوس اورلیوس که در تاریخ جهان به «فیلسوف تاج‌دار» مشهور است، از میان رفت. او این دوگانگی قدرت را به مدت ۸ سال، یعنی تا زمان مرگ لوسیوس وروس در سال ۱۶۹ تحمل کرد، اما از آن به بعد تقسیم خطرناک قدرت میان دو امپراتور که هم‌زمان حکومت کنند، امری متداول شد. همچنین او مؤلف کتاب «اندیشه‌ها» - یکی از بزرگ‌ترین آثار تفکر رواقی - ایست (۲).

در همان ابتدای کار، بلاش چهارم از تغییر قیصر در روم استفاده کرد و به مارکوس اورلیوس اعلان جنگ داد (۸). او به ارمنستان یورش برد؛ سپاهیان روم در کاپادوکیه و سوریه در برابر پارت‌ها نتوانستند مقاومت کنند. در نتیجه سرکوب شدند و پارت‌ها به سوریه وارد شدند، لذا مارکوس اورلیوس، ناگزیر شد تمام تمرکز نیروهای خود را در امر سامان‌دادن به

هنگام عصر اجساد را به خارج از حصارهای شهر بردند و در آن سوی دروازه آهنین، در گورهای دسته‌جمعی به خاک سپردند تا مانع از این شوند تا شیوع بیماری واگیردار، جان عده بیشتری را بگیرد (۶). تراژان در سال ۱۱۵ شهرهای نصیبین و ادسا را تسخیر کرد (۴، ۹). او در ادامه فتوحات خود در بهار سال ۱۱۶ آدیابنه را گرفت، سپس تیسفون، پایتخت اشکانیان را تصرف کرد (۸). تخت زرین اشکانیان به دست او افتاد (۹). او به دلیل فتح پایتخت اشکانیان، خود را فاتح پارت (Parthicus) نامید؛ در ادامه سکه‌هایی ضرب کرد و دستور داد روی آن‌ها جمله (Parthia Capta) را حک کنند (۱۰-۹). همچنین این امپراتور جاه‌طلب و مغرور رومی سرمست از پیروزی‌های خود، در سکه‌های دیگری عنوان (Rex Parthis Datus) به معنای «پادشاهی به پارت اعطا شد» را حک کرد (۶، ۹) که این القاب مورد تأیید سنای روم قرار گرفت (تصویر ۱) (۸).

مرگ مرموز و ناگهانی تراژان در راه بازگشت، شاید بر اثر بیماری مسری در سال ۱۱۷ باشد. علت مرگ او به احتمال فراوان به جهت ابتلا به بیماری که از مدت‌ها قبل با آن دست و پنجه نرم می‌کرد، به مرحله خطرناکی رسیده بود، هنگام بازگشت به روم در کیلیکیه در تابستان سال ۱۱۷ درگذشت (۷-۶، ۱۰-۹)، برخی مرگ او را ناگهانی می‌دانند (۳).

۳- آدرین یا هادرین (۱۳۸-۱۱۷ م.)

آدرین یا هادرین مدیری مدبر بود، هیچ یک از جانشینان آگوست برای تنظیم امور حکومت بیش از او اهتمام نکردند. با این‌که او به طور رسمی و محترمانه با اعضای سنا رفتار می‌کرد به اشراف آن بدگمان بود و شوالیه‌ها را بر آن‌ها ترجیح می‌داد. آدرین، بعضی علمای مشهور حقوقدان را در شورا وارد کرد و آن‌ها تلاش کردند اصلاحات مفید قضایی انجام دهند. با توجه به وسعت کارهای اداری، او در پی این بود تا یک وحدت سازمانی را در امپراطوری روم ایجاد کند، همین مسأله باعث شد تا امور نظامی در درجه دوم اهمیت قرار گیرد (۲-۱) و در یک اقدام خردمندانه، برای پایان‌دادن به جنگ شرق از همه پیروزی‌های تراژان در بین‌النهرین چشم‌پوشی کرد و فرات را به عنوان مرز مشترک بین دو امپراطوری تعیین کرد (۴).

اردو کشی شرق که چهار سال (۱۶۵-۱۶۱ م.) به طول انجامید، معطوف سازد (۲).

اوضاع برای رومی‌ها رو به وخامت نهاده بود، لذا مارکوس اورلیوس، برادرخوانده خود لوسیوس وروس را روانه شرق کرد. امپراطور برای پشتیبانی از او سه تن از سرداران خود با نام‌های اویدیوس کاسیوس (Avidius Cassius)، ستاسیوس پریسکوس (Staius Priscus) و مارتیوس وروس (Martius Verus) را به آنجا فرستاد. لوسیوس وروس در سال ۱۶۲ به سوریه رسید و پیشنهاد صلحی به دولت پارت داد که مورد پذیرش قرار نگرفت، اما در سال ۱۶۳ ضد حمله رومیان تحت فرماندهی ستاسیوس پریسکوس شروع شد. رومی‌ها، در آغاز کار ارمنستان و پایتخت آن موسوم به آرتاکساتا تسخیر کردند. در ادامه، رومی‌ها بر تخت ارمنستان فردی به نام سوهاموس (Sohaemus) را نشانند. رومی‌ها در ادامه پیش‌روی خود در سال ۱۶۴ موفق به بیرون‌راندن پارتیان از سوریه شدند. اویدیوس کاسیوس، رهبری واقعی عملیات را بر عهده داشت، از رود فرات عبور و پس از پیکارهایی سخت شهر دوراوریوس را گرفت. رومی‌ها تا عمق بین‌النهرین نفوذ کردند تا جایی که برای دومین بار موفق شدند سلوکیه و تیسفون را اشغال، ویران و غارت کنند (۲، ۱۰-۷).

۶- شیوع بیماری مُسری بین سال‌های ۱۶۵-۱۶۳ م.

در خلال جنگ‌های دولت پارت و روم، با موج اول یک بیماری ناشناخته و در عین حال همه‌گیر، رو به رو هستیم. در زمستان سال ۱۶۳ عملیات نظامی به محدودترین شعاع کاهش یافت، ولی هرگز قطع نشد. رومی‌ها، تلاش زیادی کردند تا جاده میان آپامه و آنتیوش را باز کنند و ظاهراً در اولین هفته‌های نخست سال ۱۶۳ موفق به این کار شدند. در این میان، ناگهان جنب و جوشی در اردوی پارت‌ها به وجود آمد، اختلافی میان نیروهای فتودال و سپاهیان سلطنتی! مرگ‌های مشکوک و یکی پس از دیگری و بعد هزاران سرباز مبتلا به یک بیماری مُسری - تب شدید همراه با تورم پوستی - دهقانان، سرداران و حتی خود شاه را نگران کرد. شایعه‌ای انتشار یافت که این بیماری مُسری عجیب را سربازان سپاه اشکانی، با خود آورده‌اند! بی‌تردید، گمان نادرستی هم نبود.

زمستان زودرس در این مناطق کوهستانی، انتشار بیماری را تسریع کرد. در بهار، تعداد سربازان سپاه پارت به میزان زیادی کاهش یافته بود. برای تخمین میزان تلفات سپاه پارت حتی به طور تقریبی منبعی وجود ندارد، ولی شکی نیست که میزان مرگ و میر بالا بوده است، زیرا بلاش چهارم به محض آغاز دوباره درگیری‌ها، خود را ناتوان از مقابله با ضد حمله هشت دسته از لژیون‌های رومی و سرداران لوسیوس وروس، دید. همانطور که اشاره شد، ارمنستان و پایتخت آن آرتاکساتا بدون مقاومت چندانی به دست نیروهای فرمانده پریسکوس افتاد و پاکور از سلطنت ارمنستان خلع شد (۶، ۱۰). در ادامه، لوسیوس وروس و اندکی بعد مارکوس اورلیوس لقب افتخاری پارتیکوس ماکسیموس را به خود اختصاص دادند (۹-۸). در واقع، لوسیوس وروس، برای پیروزی بر بلاش چهارم نهایت استفاده را از شیوع بیماری واگیر، به کار گرفت و ایالت‌های ارمنستان، کردستان، را در سال ۱۶۵ به قلمرو رومیان افزود. او در سکه‌هایی خود را فاتح آرمیناکوس، آدیابنیکوس و پارتیکوس، نامیده است. تلفات سپاه پارت از این بیماری ناشناخته به قدری زیاد بود که از سوی آنان هیچ مقاومتی در مقابل پیش روی مهاجمان به عمل نیامد. با چنین شرایطی، لوسیوس وروس به زودی وارد سلوکیه شد، در حالی که او در حومه بین‌النهرین اردو زده بود، بیماری به سپاه رومیان نیز سرایت کرد. بیماری وحشتناکی که ابتدا گریبان پارتیان را گرفته بود، به اوج شیوع خود رسیده بود و اکنون نه مرزی می‌شناخت و نه ملیتی. به زودی اولین نشانه‌های بیماری میان لژیون رومی ظاهر شد. در ادامه، از طریق آن‌ها به رومیان سوریه که یک‌چهارم جوامع شهرنشین را تشکیل می‌دادند، به بیانی دیگر به چندین میلیون نفر سرایت کرد که در سال بعد جان خود را از دست دادند (۶).

۷- کم‌دوس (۱۹۲-۱۸۰ م.)

کم‌دوس تنها امپراطور سلسله آنتونین‌ها است که از راه وراثت، نه فرزندخواندگی به سلطنت رسید. او تنها فرمانروای این سلسله است که در امر کشورداری و سلطنت بی‌کفایت و نالایق بود (۱). او دارای شخصیتی خشن، بی‌رحم، مغرور، بی‌تدبیر بود. او تنها از اجتماع گلادیاتورها لذت می‌برد (۳، ۶).

نیمی از بیماری‌های دیگر را توصیف می‌کنند که افتراق آن‌ها با توجه به داده‌های تاریخی در برخی موارد ممکن نیست. در نهایت به این نتیجه می‌رسند که این بیماری همه‌گیر، به احتمال زیاد آبله می‌باشد (۱۴-۱۲)، البته باید دانست که در مطالعات تاریخی هیچ چیزی را نمی‌توان به قطعیت اعلام نمود.

چندین فرضیه برای انتشار این بیماری وجود دارد. اولین فرضیه که چندان نمی‌توان جدی گرفت، منشأ این بیماری را در افریقای مرکزی می‌داند و در آن زمان هیچ رابطه‌ای اعم از مستقیم و غیر مستقیم میان افریقا و امپراطوری اشکانی وجود نداشت (۶). دومین فرضیه‌ای منطقه ووهان در چین برای نخستین‌بار پیرامون سه هزار سال پیش مسکونی شد. در روزگار دودمان هان (۲۰۶ پیش از میلاد - ۲۲۰ م)، بندر هانیانگ از بندرهای نسبتاً پرچرب و جوش چین بوده و بیماری آبله در حدود ۱۶۵ به مانند بیماری کرونا در عصر حاضر در آن شایع گردید و در مسیر جاده ابریشم زمینی و دریایی که با توسعه بازرگانی و راه‌های ارتباطی به هم متصل بودند، بیماری را در هند شیوع داد (۱۵)، اما هندوستان و بین‌النهرین به جهت رفت و آمد ناوگان‌ها با همدیگر ارتباط داشتند و بازرگانان کوشانی در تماس دائم با دهقانان نواحی سیستان و شرق افغانستان بودند. گویا این بیماری در این ایام در مغرب‌زمین ناشناخته بود و همزمانی شیوع آبله در هندوستان شیوع شدیدی یافته بود و در سال‌های بعد به ایالات شرقی ایران رسیده بود (۱۶). به عبارتی دیگر این بلای بزرگ در امتداد راه‌های تجاری ابریشم که به جنوب عربستان، چین و البته ناحیه بابل می‌رسید، انتشار یافته بود (۴). سومین فرضیه‌ای که برای انتشار عامل بیماری‌زا می‌توان مطرح کرد، احتمال دارد بسیج عمومی بلاش چهارم برای جنگ در سوریه این ویروس را منتشر کرده باشد، زیرا امکان دارد که با تمرکز نیروهای تمامی ایالت‌ها، اعم از افراد مبتلا و سالم در یک نقطه، باعث شیوع آبله شده باشد (۶). کوتاه سخن این‌که در سال ۱۶۵ بیماری همه‌گیر (آبله) در سلوکیه توسط یکی از سربازان رومی که به آن مبتلا شده بود، رواج یافت. چندی نگذشت که این بیماری واگیردار در میان سربازان مستعد

در واقع او امر حکومت را به زنان و مردان سوگلی خود واگذار کرد. این افراد تعداد بسیاری از هم‌زمان پدرش را از میان بردند و انتظام امور امپراطوری را مختل ساختند. کم‌دوس، پس از رسیدن به قدرت جنگ با اقوام ژرمنی را متوقف کرد، زیرا نمی‌خواست لذات زندگی در پایتخت را به خاطر امری چنین پرخطر و پر از دغدغه، معاوضه کند. در ۳۱ دسامبر ۱۹۲ سوگلی‌هایش او را در اتاق خوابش به قتل رساندند (۲). در دوره حکمرانی کم‌دوس بعد از ۹ سال دوباره در سال ۱۸۹ این بیماری شایع شد و مرگ و میر زیادی را در دو امپراطوری روم و پارت به دنبال داشت، اما به یک‌باره ناپدید شد (۱۲). شاید، انفعال و خوشگذرانی کم‌دوس و همچنین توقف سیاست جنگ‌طلبانه رومی‌ها در زمان سلطنت او و عدم تمایل او به لشکرکشی به سایر سرزمین‌ها، یکی از علل فروکش کردن و در نهایت توقف بیماری در این برهه از تاریخ، باشد. بدین‌ترتیب سلسله آنتونین‌ها و عصر طلایی امپراطوری روم با بروز علائم شوم ضعف سیاسی به سر رسید. در این زمان نشانه‌های بحرانی بس سهمگین‌تر در داخل امپراطوری نمایان شد که در مجموع منجر به سقوط امپراطوری روم در اواسط نیمه دوم قرن پنجم م. شد.

بحث

۱- منشأ بیماری و چگونگی انتقال آن

در زمینه ماهیت دقیق ویروسی در متون پزشکی و تاریخی که علت بیماری بود، مطالب زیادی نوشته شده است. پیش از این‌ها، به دلایل بار منفی و روانی و عدم آشنایی پزشکان و مورخان و شدت بسیار این بیماری آن را به حساب طاعون می‌گذاشتند، از جمله این تحقیقات دو پژوهشگر Littman RJ و ML در مقاله‌ای با عنوان «Galen and the Antonine plague» که به موضوع طاعون پرداخته، انواع بیماری‌ها را بر مبنای داده‌های پزشکی و تاریخی مورد بررسی قرار داده و تعدادی بیماری که بر مبنای کشفیات آسیب دیرین‌شناسی (Palaeopathology) مورد مطالعه قرار دادند (۱۲). احتمال بیماری‌هایی چون طاعون بوبونی (خیارکی)، طاعون کبدی، اوریون، سرخک، آبله، دیسنتری، ارگوتیسم و

۲- جالینوس و اپیدمی طاعون

جالینوس (۲۰۰-۱۲۹ م.) یکی از پزشکان یونان باستان، اهل پرگاموم یونان (برگامای کنونی در ترکیه) بود (۱۸). او با نام معرب خود، یعنی «جالینوس» در کنار ارسطو، یکی از نام‌آورترین دانشمندان عهد باستان در جهان علم است. اسم اشرافی او، یعنی کلودیوس، به حدس قریب به یقین چیزی نیست جز اختراعی از دوره رنسانس. شاید به همین دلیل این اسم برای دانشمندان عربی که به نظر می‌رسد تقریباً کلیه اخبار اصیل و غیر اصیل در رابطه با زندگی و آثار جالینوس به دست آن‌ها رسیده است - اخباری که تا کمی پس از مرگ او هنوز معروف بود - ناشناس مانده است. دانشمندان عرب از میان اطلاعات کاملاً متناقضی که درباره دوران زندگانی این پزشک مشهور در اختیار داشته‌اند، ولی آنچه مسلم است در رابطه با طول عمر و تاریخ درگذشت او اتفاق نظر دارند. در واقع، آن‌ها بر این باورند که این پزشک ۷۰ سال زیست کرده است و به احتمال فراوان در حدود سال ۲۰۰ فوت کرده است (۱۹). در هر حال، جالینوس، در سال ۱۶۶ روم را به مقصد پرگاموم ترک کرد و دلیل این سفر را حسادت غیر قابل تحمل همکاران پزشک خود ذکر کرد، اما دلیل اصلی سفر او را می‌توان طاعون شایع شده در شهر رم، دانست. در ادامه، این پزشک در سال ۱۶۸ به کمپ پزشکی ارتش دعوت شد که در این کمپ نظامی، دو امپراتور روم لوسیوس وروس (۱۶۹-۱۶۱ م.) و مارکوس اورلیوس (۱۸۰-۱۶۱ م.) حضور داشتند. در سفر بازگشت از روم، لوسیوس وروس از بیماری درگذشت و مارکوس اورلیوس از جالینوس خواست که به عنوان پزشک دربار با او همراه باشد. او از این جایگاه استفاده کرد و کار خود را در دو امپراطوری کمدوس و سپتیموس سوروس ادامه داد (تصویر ۳) (۵).

کتاب «جالینوس إلى غلقون فی التأتی لشفاء الأمراض» از جمله آثار پزشکی ایست که توسط حنین بن اسحاق، مترجم و پزشک معروف عصر عباسی از زبان یونانی به زبان عربی ترجمه، تشریح و تقریر شده است. به نظر می‌رسد غلقون، نام یکی از دوستان و آشنایان جالینوس است که کتاب به او هدیه شده است (۲۱). هنگامی که طاعون در سال ۱۶۶ شهر رم را

غربی شیوع پیدا کرد، به طوری که رومی‌ها در بهار ۱۶۶ با دادن تلفات سنگین مجبور به عقب‌نشینی شدند. در ادامه، سربازان و سایر افرادی که جان سالم به در بردند؛ در حال بازگشت از شرق، بیماری را به مصر، آسیای صغیر، بالکان و امپراطوری روم آوردند (۸، ۱۲). بدون تردید در غرب مجتمع‌های مسکونی شهرنشین‌ها (پَلب‌ها) در اثر رفت و آمد لژیون‌های سپاه رومی مبتلا شده بودند، به طوری که در طی چند ماه محله‌ها و نواحی شهری به طور کامل خالی از سکنه شدند تا جایی که بیماران در قرنطینه به سر می‌بردند و مبتلایان باید خود را معرفی می‌کردند. کار به جایی رسیده بود که مرده‌ها را می‌سوزاندند و یا در گورهای دسته‌جمعی بیرون از دروازه‌های شهر می‌انداختند که به طور تصادفی، برخی از این گورهای دسته‌جمعی در جریان کاوش‌های باستان‌شناسی از دل خاک بیرون کشیده شدند (تصویر ۲) (۶).

بدین ترتیب «بیماری مسری بزرگ» که جالینوس، پزشک اهل پرگاموم (Pergamum) به مطالعه در مورد آن پرداخت، آغاز شد. همانطور که قبلاً اشاره شد، در بخشی از مناطق رومی بیش از یک‌چهارم جمعیت شهری به هلاکت رسیدند و شاید حق با مورخان باشد که معتقدند این بیماری، یکی از بزرگ‌ترین علل انحطاط تمدن رومی بود، اما در نتیجه سفرهای جنگی سال‌های ۱۶۶-۱۶۵ مرزهای روم در خط کوه‌های سنجار، رود خابور و دوراوپوس تثبیت شد. گویا در سال ۱۶۶ به واسطه شیوع بیماری بین ایران و روم صلح برقرار شد (۴، ۷)، به دنبال این پیمان صلح، رومیان بین‌النهرین را تخلیه کردند، در حالی که مواضع استراتژیک وسیعی را در کرانه چپ فرات برای خود نگاه داشتند (۲). هم‌زمان با افول تمدن رومی، سقوط و انحطاط پارتیان نیز از این زمان سرعت بیشتری به خود می‌گرفت (۱۰). این بیماری در سال ۱۶۹ امپراتور لوسیوس وروس را به کام مرگ کشانید. در ادامه، امپراتور مارکوس اورلیوس نیز در سال ۱۸۰ قربانی همین بیماری شد (۶، ۹). برخی از پژوهشگران معتقدند، مارکوس اورلیوس در وین - یکی از مستحکم‌ترین دژهای دانوب - سرگرم اردوکنشی تازه‌ای علیه قوم ژرمنی مارکومن‌ها (Marcomans) بود که بر اثر بیماری طاعون درگذشت (۲).

فرا گرفت و در آنجا شیوع پیدا کرد. گویا جالینوس شاهد بیماری بوده و توصیفی در رابطه با این بیماری به رشته تحریر درآورده و در ادامه این حکیم پرگامی، راهکارهایی نیز برای درمان آن ارائه کرده است، وی علت بیماری را برهم‌خوردن تعادل خلط موجب طاعون فرض می‌داند (۲۱). شیوه درمانی آن‌ها نیز قرنطینه بیمار و مقابله با گرمی بوده است و بر پایه درمان به ضد، از فضای خنک و داروهای خنک‌کننده استفاده کنند، پس مراعات پس از تشخیص ابتلای فرد یا گروهی به طاعون، «سته ضروری» اصول بهداشتی در قالب لازم بود تا مانع سرایت و انتقال بیماری به دیگر افراد شود. یکی از راه‌های پیشگیری از سرایت این مرض در بین غیر مبتلایان، عدم ارتباط با افراد بیمار و قرارگیری در شرایط قرنطینه‌ای و بسته بود (۲۲). حکیم جالینوس پرگامی بیماری طاعون را «بزرگ» و طولانی‌مدت توصیف کرده است. او یکی از علائم این بیماری تب، اسهال، فارنژیت و همچنین فوران پوستی، گاهی خشکی پوست در روز نهم بیماری ظاهر می‌شود، یاد می‌کند. باید به این نکته توجه داشت که اطلاعات ارائه‌شده توسط جالینوس حکیم به طور شفاف، ماهیت بیماری را مشخص نمی‌کند، اما پزشکان و مورخان جدید عموماً ترجیح داده‌اند که آن را به عنوان آبله تشخیص دهند (۲۳).

نتیجه‌گیری

جنگ‌های فرسایشی و هزینه‌بر رومی‌ها با امپراطوری پارت و نیز نبرد با اقوام ژرمنی شیوع بیماری‌های مسری در عصر حاکمیت آنتونین‌ها (۹۶-۱۹۲ م.) موجبات تسریع روند افول و انحطاط روم را بیش از پیش فراهم ساخت، به طوری که امپراطوری روم در اواخر قرن پنجم میلادی در سال ۴۷۶ به دست ویزیگوت‌ها، به رهبری ادوآکر، سقوط کرد. در واقع این تاریخ پایان عصر طلایی تمدن رومی و نقطه آغازیست که در تاریخ به قرون وسطا مشهور است. در این نوشتار، صحبت و تأکید اصلی ما درباره اپیدمی‌ها، بیماری‌های ناشناخته و هولناکی ایست که جان بسیاری را در بین‌النهرین، سوریه، سواحل مدیترانه، آسیای صغیر، بخش‌های غربی امپراطوری پارت و سایر مناطق امپراطوری روم را گرفت و میلیون‌ها

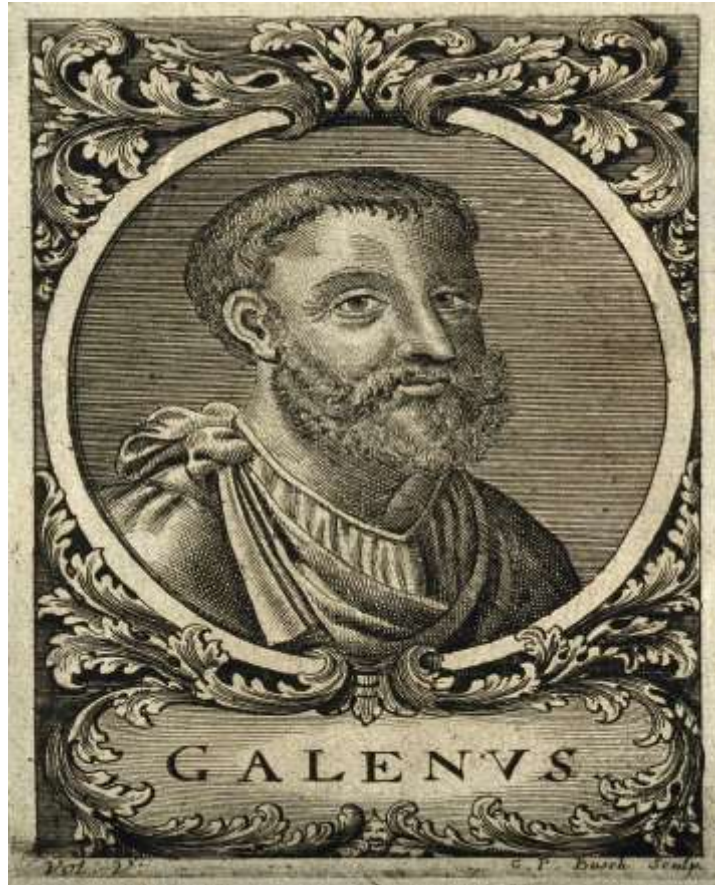
انسان را به کام نیستی، سوق داد. خواستگاه این بیماری را به گفته مورخان منطقه ووهان و بندر هانیانگ از بندرهای نسبتاً پرجنب و جوش دودمان هان چین بوده و بیماری آبله در حدود ۱۶۵ به مانند بیماری کرونا در عصر حاضر در آن شایع گردید و در مسیر جاده ابریشم زمینی و دریایی که با توسعه بازرگانی و راه‌های ارتباطی به هم متصل بودند، بیماری را در هند و دیگر نقاط جهان متمدن آن روزگار شیوع داد، به طوری که از این بیماری که به گفته محققان پزشکی، آسیب دیرین شناسی (Palaeopathology) و مورخان احتمالاً باید آبله باشد، آنچنان فاجعه‌بار در جهان باستان بوده که جالینوس را از روم فراری داده و محققان تاریخ کلاسیک روم را با عنوان مرگ سیاه نیز نام می‌برند که پژوهشگران آن را با طاعون قرون وسطی مقایسه می‌کنند. در هر حال به احتمال فراوان فعالیت و شیوع این بیماری در میان سال‌های ۱۶۵-۱۶۳ به اوج خود رسید و بعد از گذشت بیش از ۱۵ سال دوباره انتشار پیدا کرد. بیماری ناشناخته‌ای که تراژان را در سال ۱۱۷ لوسیوس وروس را در سال ۱۶۹ و مارکوس اورلیوس را در سال ۱۸۰ به هلاکت رساند. بسیاری از مردم عامه، هنرمندان، دانشمندان، سیاستمداران و ادیبان و سایر اقشار جامعه جهانی آن روزگار قربانی اپیدمی وحشتناکی قرار گرفتند. فئات‌ها و سیستم‌های دفع فاضلاب که به منظور سلامت عمومی طراحی شده بودند، تنها بخشی از آن‌ها باقی ماندند و بقیه از بین رفتند. در طول دوران میانه، دسترسی مردم به آب پاکیزه و روش‌های دفع فاضلاب بسیار کم شده بود. عقاید درمانی یونانیان که در زمان رومیان گسترش یافته بودند، جای خود را به درمان‌های دینی دادند. متأسفانه با رواج درمان‌های دینی، رفته‌رفته بیشتر یافته‌های با ارزش سالیان متمادی طب یونان باستان، سال‌ها متروک و بدون استفاده باقی ماند. از پیامدهای منفی این اپیدمی که در روم اتفاق افتاد و این دولت را به شدت ضعیف کرد، سایر دولت‌ها را نیز به نابودی و زوال نزدیک نمود، چنانکه شاید یکی از دلایل انقراض دو سلسله اشکانیان در حدود ۲۲۴ و دودمان هان چین در حدود ۲۲۰ شد، ناشی از فقر جمعیتی و نابودی بافت انسانی به جهت شیوع این بیماری همه‌گیر بدانیم.



تصویر ۱: نقشه امپراتوری روم در اوایل قرن دوم (۱۱)



تصویر ۲: نقاشی طاعون آنتونین در روم توسط Jules Elie Delaunay (۱۸۹۱-۱۸۲۸ م.) نقاش فرانسوی در سال ۱۸۶۹ کشیده شده است



تصویر ۳: پرتره‌ای از جالینوس توسط نقاش آلمانی Georg Paul Busch (۱۷۵۶ م.) در قرن هجدهم (۲۰)

References

1. L'Andelyn CH-D. History of the world. Translated by Behmanesh A. Tehran: University of Tehran; 2011. Vol.1 p.260-265. [Persian]
2. Diakov VN. History of the Ancient World (Rome Section). Translated by Ansari S, Hamadani A, Momeni MB. Tehran: Andisheh; 1974. Vol.3 p.287-297. [Persian]
3. Malet A, Isaac J. History of Rome. Translated by Zirakzadeh GH-H. Tehran: Donyay Ketab; 1983. p.238-247. [Persian]
4. Yarshater E, Bickerman EJ, Bivar ADH, Frye RN, Sellwood D, Lang DM, et al. The Cambridge history of Iran (The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods). Translated by Anosheh H. Tehran: Amir-Kabir; 2008. Vol.3 p.187-193. [Persian]
5. Kelly K. World Medical History; Early civilizations: Prehistoric times to 500 C.E-1450. Translated and Researched by Adlu S, Golshani SA. Tehran: Choogan; 2013. p.130-154. [Persian]
6. Verstandig A. History of the Parthian Empire. Translated by Behfrozi M. Tehran: Jami; 2007. p.371-409. [Persian]
7. Frye RN. The history of ancient Iran. Translated by Rajabnia M. Tehran: Elmi va Farhangi; 2009. p.390-391. [Persian]
8. Schippmann K. Fundamentals of Parthian History. Translated by Sadeghi H. Tehran: Farzan Rooz; 2005. p.68-73. [Persian]
9. Wolski J. Parthian Empire. Translated by Saqibafar M. Tehran: Ghoghnoos; 2004. p.201-207. [Persian]
10. Gutschmid A. History of Iran and its neighboring countries from the time of Alexander to the extinction of the Parthians. Translated by Jahandari K. Tehran: Ghoghnoos; 2000. p.166-173. [Persian]
11. The Roman Empire in 117 AD. Available at: <https://www.tarikhema.org/ancient/32382>. Updated April 18, 2020. Accessed April 18, 2020.
12. Littman RJ, Littman ML. Galen and the Antonine Plague. *The American Journal of Philology* 1973; 94(3): 243-255.
13. Stathakopoulos CH-D. Famine and Pestilence in the Late Roman and Early Byzantine Empire (A Systematic Survey of Subsistence Crises and Epidemics). London and New York: Routledge, Taylor & Francis Group; 2004. p.94-95.
14. Ackeren Van M. A Companion to Marcus Aurelius. London: Blackwell Publishing Ltd; 2012. p.220.
15. McMichael T, McMichael AJ. Human Frontiers, Environments and Disease: Past Patterns, Uncertain Futures. Cambridge: Cambridge University Press; 2001. p.107.
16. Bivar ADH. Hārītī and the Chronology of the Kušānas. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London* 1970; 33(1): 10-21.
17. Plague in Rome 1869 Oil on canvas by Jules Elie Delaunay (1828-1891). Available at: https://www.musee-orsay.fr/en/collections/worksinfocus/painting.html?no_cache=1&zoom=1&tx_damzoom_pi1%5BshowUid%5D=2272. Updated April 18, 2020. Accessed April 18, 2020.
18. Ronan CA. The Cambridge illustrated history of the world's science. Translated by Afshar H. Tehran: Nashr Markaz; 2005. p.326. [Persian]
19. Sezgin F. History of Arabic manuscripts. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2001. p.108-109. [Persian]
20. Galen. Line engraving by Busch, Georg Paul (-1756). Available at: <https://www.iiif.wellcomecollection.org/image/V0002110.jpg/full/full/0/default.jpg>. Updated April 18, 2020. Accessed April 18, 2020.
21. Galen C. Ketab Jalenos ela Gholghen fi al-Tati al-Shafa al-Amraz. Translated and Edited by Hunayn ibn Ishaq. Cairo: Al-Hayat al-Mesreyeh al-Ameh al-Ketab; 1982. p.2, 79. [Arabic]
22. Parghu MA, Alipoor Silab J. Plague in Safavid Iran. *Social History Studies* 2017; 7(1): 33-55. [Persian]
23. Ackeren Van M. A Companion to Marcus Aurelius. London: Blackwell Publishing Ltd; 2012. p.220.